



Article Type: Research paper

The Vicious Cycle of Political Instability and Developmental Failure in Afghanistan: Ethnic Divisions, External Dependency, and the Legitimacy Crisis

*Seyed Hossein Athari¹, Basir Ahmad Firoozi², Vahid Sinae³, Morteza Menshadi⁴

1. Associate Professor, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

2. PhD in Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

3. Associate Professor, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Iran.

4. Associate Professor, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Iran.

Article Info.

Received: 23/09/2025

Accepted: 29/06/2026

Available Online: 09/28/2026

Keywords:

Political instability, developmental failure, ethnic cleavages, external dependency, legitimacy crisis, Afghanistan.

*Corresponding Author:

Dr. Seyed Hossein Athari

Address: Associate Professor,
Department of Political
Science, Ferdowsi University
of Mashhad, Mashhad, Iran.

E-mail:
athari@um.ac.ir

Abstract

Focusing on the cycle of political instability and development failure in Afghanistan, this research examines three main variables including ethnic divisions, external dependence, and legitimacy crisis as factors in this cycle. Faults that are intertwined with internal political and security competitions and have prevented the creation of an inclusive and stable state. Also, historical and structural dependence on foreign support, whether in the form of direct interventions by world powers or in the form of dependence on financial and military aid, has weakened the country's independence of political decision-making and has led to the fragility of the state structure. The legitimacy crisis, as a complementary link in this cycle, is caused by the lack of transparent elections and the weakness of democratic institutions, which ultimately has led to citizens' distrust of the political system. The research method was conducted in a descriptive-analytical manner and data were collected from historical, political sources, and contemporary reports. The findings show that the combination of these three factors has trapped Afghanistan in a vicious cycle that is difficult to escape from, such that whenever there is room for development, ethnic divisions or foreign interventions have disrupted stability and exacerbated the legitimacy crisis. The results suggest that resolving the Afghan crisis depends only on redefining political legitimacy based on genuine citizen participation, reducing dependence on foreign support, and constructively managing ethnic diversity. Otherwise, the cycle of political instability will continue and the failure to progress on the path to development will continue.

How to Site:

Athari, S. H., Firouzi, B. A., sinaee, V., & manshadi, M. (2026). The Cycle of Political Instability and Development Failure in Afghanistan: The Role of Ethnic Divides, External Dependence, and the Legitimacy Crisis. *The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 8(1), 340-362.



Authors retain the copyright and full publishing rights.

Published by Iranian Association of Geopolitics. This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

چرخه ناپایداری سیاسی و ناکامی توسعه در افغانستان: نقش شکاف‌های قومی، وابستگی خارجی و بحران مشروعیت

*سید حسین اطهری^۱، بصیر احمد فیروزی^۲، وحید سینائی^۳، مرتضی منشادی^۴

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۲. دکتری علوم سیاسی از دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

۴. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

اطلاعات مقاله

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۰۸ تیر ۱۴۰۵

تاریخ انتشار: ۰۶ مهر ۱۴۰۵

کلیدواژه‌ها:

ناپایداری سیاسی، ناکامی توسعه، شکاف‌های قومی، وابستگی خارجی، بحران مشروعیت، افغانستان.

*نویسنده مسئول:

دکتر سید حسین اطهری

نشانی: دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

پست الکترونیک:

athari@um.ac.ir

این پژوهش با تمرکز بر چرخه ناپایداری سیاسی و ناکامی توسعه در افغانستان، سه متغیر اصلی شامل شکاف‌های قومی، وابستگی خارجی و بحران مشروعیت را به عنوان عوامل این چرخه بررسی می‌کند. افغانستان به دلیل تنوع قومی و عدم مدیریت کارآمد، همواره شاهد شکل‌گیری گسل‌های هویتی بوده است؛ گسل‌هایی که با رقابت‌های سیاسی و امنیتی داخلی درهم تنیده و مانع ایجاد دولت فراگیر و پایدار شده‌اند. همچنین وابستگی تاریخی و ساختاری به حمایت‌های خارجی، چه در قالب مداخلات مستقیم قدرت‌های جهانی و چه در شکل وابستگی به کمک‌های مالی و نظامی، استقلال تصمیم‌گیری سیاسی کشور را تضعیف و زمینه‌ساز شکنندگی ساختار دولت شده است. بحران مشروعیت نیز به عنوان حلقه مکمل این چرخه، ناشی از عدم برگزاری انتخابات شفاف و ضعف در نهادهای دموکراتیک است که در نهایت باعث بی‌اعتمادی شهروندان به نظام سیاسی گردیده است. روش پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام و داده‌ها از منابع تاریخی، سیاسی و گزارش‌های معاصر گردآوری شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ترکیب این سه عامل، افغانستان را در چرخه‌ای معیوب گرفتار ساخته که خروج از آن دشوار است؛ به گونه‌ای که هرگاه زمینه‌ای برای توسعه فراهم شده، شکاف‌های قومی یا مداخلات خارجی ثبات را مختل و بحران مشروعیت را تشدید کرده‌اند. نتایج بیان می‌کند که حل بحران افغانستان تنها در گرو بازتعریف مشروعیت سیاسی بر پایه مشارکت واقعی شهروندان، کاهش وابستگی به حمایت خارجی و مدیریت سازنده تنوع قومی است. در غیر این صورت، چرخه ناپایداری سیاسی تداوم یافته و ناکامی در مسیر توسعه همچنان ادامه خواهد داشت.

استناد به این مقاله:

اطهری، سید حسین، فیروزی، بصیر احمد، سینائی، وحید، و منشادی، مرتضی. (۱۴۰۵). چرخه ناپایداری سیاسی و ناکامی توسعه در افغانستان: نقش شکاف‌های قومی، وابستگی خارجی و بحران مشروعیت. *مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، ۸(۱)، ۳۴۰-۳۶۲.

۱. مقدمه

افغانستان، به عنوان کشوری با موقعیت ژئوپلیتیکی حساس در تقاطع آسیای مرکزی، جنوبی و خاورمیانه، همواره تحت تاثیر عوامل داخلی پیچیده و مداخلات خارجی متعدد قرار داشته است. این سرزمین با تاریخی پرتلاطم که از دوران باستان تا عصر مدرن شامل امپراتوری‌های بزرگ مانند هخامنشیان، مقدونیان و مغولان بوده است. در قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم تلاش‌های متعددی برای دستیابی به توسعه پایدار انجام داده، اما ناپایداری سیاسی مزمن این تلاش‌ها را به ناکامی کشانده و چرخه‌ای از بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایجاد نموده است (Ghobar 1999).

از اصلاحات گسترده امان‌الله خان در سال ۱۲۹۸ شمسی (۱۹۱۹ میلادی) می‌توان به تدوین نظام‌نامه‌های حقوقی برای حقوق زنان، آموزش مدرن و مدرنیزاسیون اداری بود و هدف آن گذار از جامعه سنتی قبیله‌ای به دولتی مدرن یاد کرد. همچنین برنامه‌های پنج‌ساله محمد ظاهرشاه در دهه ۱۹۶۱ بر صنعتی‌شدن، شهرنشینی و توسعه اقتصادی تمرکز داشته است. گفتمانی است طرح‌های هفت‌ساله محمد داود خان برای انقلاب سبز کشاورزی و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، اصلاحات رادیکال کمونیستی حزب دموکراتیک خلق با فرمان‌های اصلاحی برای توزیع اراضی و الغای قرضه‌ها و در نهایت استراتژی انکشاف ملی^۱ در دوره پسابن (2001-2021) شامل ساخت هزاران مدرسه، جاده‌های آسفالت، تقویت رسانه‌ها و جامعه مدنی، و ظهور طبقه متوسط جدید بوده است. این کشور شاهد بیش از ۱۲ تغییر رژیم عمده بوده که میانگین یک تغییر هر هشت سال را نشان می‌دهد و این گسست‌ها توسعه را به بن‌بست کشانده است (Arefi, 2014:92-93).

این مقاله به این پرسش اصلی می‌پردازد: چگونه شکاف‌های قومی (مانند اختلافات عمیق بین اقوام پشتون، تاجیک، هزاره و ازبک که ریشه در ساختار اجتماعی قبیله‌ای و عصبیت‌های تاریخی دارد)، وابستگی خارجی (تمرکز بر کمک‌های خارجی از قدرت‌های بزرگ که اقتصاد را وابسته و شکننده کرده و مداخلات ژئوپلیتیکی را تسهیل می‌نماید). همچنین بحران مشروعیت (ناشی از عدم پایداری دولت‌ها به قواعد دموکراتیک، سرکوب مخالفان و تبعیض قومی که اعتماد عمومی را از بین برده و مشارکت سیاسی را محدود کرده) در ایجاد و تداوم چرخه ناپایداری

1. ANDS

سیاسی و ناکامی توسعه در افغانستان نقش ایفا می‌کنند؟

اهمیت این بررسی نه تنها در درک ریشه‌های داخلی بحران‌ها مانند فقر مزمن (با ۴۲ درصد جمعیت زیر خط فقر در ۲۰۲۵)، گسست اجتماعی (ناامنی معیشتی ۷۵ درصدی و سوء تغذیه ۴/۷ میلیون نفر) نهفته است. مضافاً نقض حقوق بشر (سرکوب شدید زنان و دختران با ممنوعیت چهار ساله آموزش ثانویه و دستگیری‌های گسترده)، نیز از پیامدهای منطقه‌ای و جهانی آن است، زیرا ناپایداری در افغانستان می‌تواند به بی‌ثباتی فراگیر در آسیای مرکزی منجر شود و جریان‌های تروریستی مانند داعش و طالبان را تقویت کند.

۲. پیشنهاد پژوهش

در طی چند دهه گذشته در مورد نظام‌های سیاسی افغانستان، برنامه‌های توسعه و موانع توسعه پژوهش‌های قابل توجه به نشر رسیده کتاب "نقدی بر ساختار نظام سیاسی در افغانستان" نوشته معجب الرحمان رحیمی، ۲۰۱۰: این کتاب با یک مقدمه، چهار فصل، مربوط به چگونگی و چستی ساختار نظام سیاسی و تأثیر انتخاب نوعیت نظام بر تحکیم دموکراسی و مهار جنگ در کشورهای چند پارچه، با تأکید و نگاه ویژه به افغانستان می‌پردازد. نویسنده، برای بررسی و کاوش یک نظام ریاستی قوی و مرکز مدار کردن پدیده‌ی قدرت در افغانستان، مطالعه اصلی خود را در چهار فصل عمده متمرکز کرده است..

«توسعه سیاسی در افغانستان، موانع و چالش‌ها» عنوان کتابی است از «محمد اکرم عارفی» محقق و کارشناس علوم سیاسی افغانستان که در سال (۲۰۱۴) منتشر شده است. نویسنده کتاب، توسعه سیاسی در افغانستان، موانع و چالش‌ها، با نگاهی تاریخی و آسیب‌شناسانه به مقوله توسعه سیاسی در افغانستان پرداخته و موانع و چالش‌های آن را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده است.

کتاب موانع توسعه سیاسی در افغانستان اثر عبدالحفیظ منصور، در سال ۲۰۱۳ در چهار فصل به نشر رسیده فصل اول بُعد تئوریک توسعه سیاسی مورد بحث قرار می‌گیرد. نظریات مختلف در مورد توسعه بیان می‌شود و دیدگاه‌های سه مکتب نوسازی، وابستگی و مکتب نظام جهانی در توسعه معرفی می‌گردد. افزون بر آن، در این فصل معنی توسعه بیان می‌گردد و سایر مباحث عناوین ارائه می‌شود. پیش شرط‌های توسعه سیاسی، شاخص‌های توسعه سیاسی، چالش‌های توسعه سیاسی و نقش عوامل اجتماعی و فرهنگی در توسعه سیاسی. در فصل دوم اوضاع اجتماعی

و فرهنگی افغانستان مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. به این موضوع از لحاظ تاریخی و ساختار اجتماعی نگاه می‌شود و تحولات سیاسی اجتماعی در چهار دهه اخیر، جمهوریت محمداودخان، حکومت حزب دموکراتیک خلق، حکومت مجاهدین، طالبان و حکومت پسا طالبان بصورت جدا ارزیابی و تحلیل می‌گردد. در فصل سوم از تأثیر نظام اجتماعی و فرهنگی بر توسعه نیافتگی افغانستان سخن می‌رود. و با توجه به این تلقی و دیدگاه، فصل چهارم کتاب را به نظریه پیشنهادی خویش اختصاص می‌دهد. نظریه پیشنهادی مؤلف، بنیاد گرایی جدید اسلامی است.

مقاله نخبگان و شکست‌های نوسازی در افغانستان از یحیی علی بابایی و عوض علی سعادت (۲۰۱۴) نشان داده است که افغانستان به منزله جامعه‌ای توسعه نیافته، در طول تاریخ معاصرش تلاش‌های بسیاری جهت پیشرفت و نوسازی انجام داده است اما تا به امروز این تلاش‌ها با شکست‌های پی در پی روبه رو شده است. لذا تبیین این شکست‌ها، از اهمیت ویژه نظری و عملی برخوردار است. پژوهش پیش رو، راز این شکست‌ها را از زاویه‌ای خاص، یعنی از منظر «نخبگان حاکم» مورد تأمل انتقادی قرار داده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، نوسازی در افغانستان به صورت آمرانه و از سوی نخبگان حاکم آغاز شده و همواره در دامن قدرت، بریده بریده نفس کشیده است؛ اما از آنجاکه این اقدام با کندی و از سر احساس، با اقدامات عجولانه و غیرواقع بینانه، با افراط و تفریط و با الگوهای متضاد و ضد و نقیض انجام شده، نه تنها دستاوردی نداشت، که همواره زمینه حرکت‌های ارتجاعی و واپس گرایانه را در جامعه تقویت کرده است.

کتاب افغانستان در ۵ قرن اخیر از میر محمد صدیق فرهنگ (۲۰۰۶). این کتاب تحولات سیاسی و اجتماعی افغانستان را در پانصد سال اخیر مورد بحث و بررسی قرار داده است..

سیمانت شانکار بهارتی، (۲۰۲۱) در مقاله‌ی رویارویی با چالش‌های امنیتی و توسعه افغانستان: مشارکت اتحادیه اروپا نشان داد که افغانستان در چند سال گذشته با پیچیدگی چالش‌های امنیتی و انکشافی مواجه است و این بر زندگی و معیشت افغان‌ها تأثیر گذاشته است. در طول سال‌های گذشته پیوسته افزایش یافته است و به دلیل نبود امنیت و همچنین کشور پس از سال ۲۰۱۴ با حوادث متعددی مواجه شده است. هدف این مطالعه تعریف یک رویکرد سیستمی است که چگونه یک سیستم شکننده عمل می‌کند. افغانستان به عنوان

نمونه‌ای از یک کشور شکننده ظاهر می‌شود که می‌توان آن را از طریق مفهوم سیستم توضیح داد. این مقاله همچنین به مفهوم رویکرد سیستمی می‌پردازد و روش مطالعه موردی افغانستان برای نشان دادن خطرات یک کشور شکننده از سال ۲۰۱۴ پس از عقب نشینی نظامی بین‌المللی است. علاوه بر این، همچنین به چگونگی واکنش اتحادیه اروپا به این چالش‌ها به عنوان بخشی از استراتژی امنیتی و توسعه‌ای خود در قبال افغانستان می‌پردازد. در سخنان پایانی مشاهده شد که یک سیستم شکننده فاقد پیشرفت‌ها و رشد اقتصادی است که پیامدهای آن جابجایی، مهاجرت و بی‌ثباتی در کشور است که در نتیجه آن در جامعه و یا جنگ قبیله‌ای افغانستان رخ می‌دهد. با بررسی آثار نام برده می‌توان دریافت که هیچ کدام از این آثار به بررسی علل ناکامی برنامه‌های مدون توسعه و یا حتی ناکامی اقدامات توسعه‌گرایانه در افغانستان از گذشته تا کنون نپرداخته‌اند و این خلأ تحقیقاتی در این آثار به چشم می‌خورد. زیرا بررسی همزمان ناکامی اقدامات توسعه‌گرایانه در کنار برنامه‌های مدون توسعه، می‌تواند راهی برای توسعه و پیشرفت افغانستان در سال‌های آتی فراهم نماید.

۱-۲. ناپایداری سیاسی

ناپایداری سیاسی مفهومی مستمر، نسبی و پویا است که بر پایه عدم قطعیت، پیش‌بینی ناپذیری و نوسان در وضعیت‌های سیاسی کوتاه‌مدت تعریف می‌شود و شامل چهار مدل اصلی چالش مسالمت‌آمیز (مانند اعتصابات و تظاهرات که بیان نارضایتی بدون خشونت است)، چالش خشونت‌آمیز (مانند شورش، ترور، جنگ چریکی و مرگ‌های ناشی از خشونت سیاسی که مستقیماً ثبات را تهدید می‌کند)، تغییرات حکومت (مانند کودتا، تغییر رئیس قوه مجریه یا ترکیب کابینه که ساختار اجرایی را دگرگون می‌سازد) و تغییرات رژیم (مانند انقلاب، تغییر هنجارها، نظام حزبی یا وضعیت نظامی/غیرنظامی که بنیاد نظام سیاسی را تغییر می‌دهد) می‌باشد (Saunders, 2001: 311-320). ساندرز این مفهوم را به عنوان دو انتهای یک نمودار به هم پیوسته (ثبات در برابر بی‌ثباتی) توصیف می‌کند و تاکید دارد که تعریف مناسب باید بر وضعیت‌های کوتاه‌مدت تمرکز کند، عدم قطعیت را بپذیرد و انواع مختلف بی‌ثباتی را در نظر گیرد (Saunders, 2001: 128).

شاخص‌های بیرونی موثر بر این ناپایداری شامل سطح توسعه اقتصادی ثابت (مانند درآمد سرانه پایین، نرخ پایین بهداشت و آموزش، شهرنشینی محدود، ارتباطات ضعیف و صنعتی شدن

ناقص) و فرآیند تغییرات آن (مانند رشد درآمد یا آموزش)، سطح توسعه سیاسی (ظرفیت حکومتی مانند درآمد و مخارج سرانه، و عملکرد دموکراتیک)، وابستگی (تمرکز کالاهای صادراتی و کشورهای دریافت کننده)، فشار حکومتی (اقدامات سرکوب‌گرانه بالفعل مانند ضمانت اجراها، و بالقوه مانند اندازه نیروهای امنیتی و مسلح نسبت به جمعیت)، نابرابری ساختاری (شاخص جینی برای نابرابری زمینی و درآمدی) و تمایز ساختاری^۲ (شکاف‌های قومی-زبانی و مذهبی که تنوع اجتماعی را به عامل بی‌ثباتی تبدیل می‌کند) هستند (Saunders, 2001: 257-258).

در زمینه افغانستان، این ناپایداری به شکل چالش‌های خشونت‌آمیز (مانند جنگ داخلی مجاهدین و طالبان در دهه ۱۹۹۱ که هزاران کشته بر جای گذاشت) و تغییرات رژیم (مانند کودتای کمونیستی ۱۹۷۸ که نظام جمهوری را به کمونیستی تبدیل کرد و منجر به اشغال شوروی شد) بروز کرده و حکومت‌های دموکراتیک را بی‌ثبات نموده است (Saunders, 2001: 106-100). این مفهوم توضیح می‌دهد چرا افغانستان با وجود ظرفیت‌های طبیعی، در شاخص‌های توسعه مانند رشد اقتصادی ۲/۲ درصدی پیش‌بینی شده برای ۲۰۲۵ و کسری تجاری ۰/۹ میلیارد دلاری در اوت ۲۰۲۵ (بانک جهانی، اوت ۲۰۲۵) گیر افتاده است.

۴. چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری این پژوهش بر پایه تلفیق عمیق دو نظریه کلیدی ناپایداری سیاسی دیوید ساندرز و ثبات سیاسی دولت‌های توسعه‌گرا آدریان لفت‌ویچ استوار است. این مسئله به عنوان دو سر طیف محور توسعه در کشورهای جهان سوم عمل می‌کنند: جایی که ثبات سیاسی (لفت‌ویچ) توسعه را تقویت و قوام می‌بخشد، ناپایداری (ساندرز) آن را کند، متوقف یا نابود می‌سازد، و این تلفیق اجازه می‌دهد تا تعامل سیستمی عوامل داخلی و خارجی در افغانستان تحلیل شود (Saunders, 2001; Leftwich, 2021).

این چارچوب نه تنها توصیفی است، بلکه توضیحی-علّی برای چرخه ناپایداری ارائه می‌دهد، بلکه عوامل مانند جنگ، شورش، انقلاب، کودتا، مداخلات خارجی، نابرابری سیاسی و شکاف‌های اجتماعی را به عنوان متغیرهای مستقل نشان می‌دهد که ناپایداری را ایجاد و توسعه را ناکام می‌گذارند.

2. structural differentiation

دیوید ساندرز بی‌ثباتی سیاسی را به عنوان مفهومی مستمر و نسبی تعریف می‌کند که باید به عنوان دو انتهای یک نمودار به هم پیوسته (ثبات در برابر بی‌ثباتی) در نظر گرفته شود، نه دو حالت مجزا، و تأکید دارد که تعریف مناسب باید بر وضعیت‌های سیاسی کوتاه‌مدت تمرکز کند، عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری را بپذیرد، و وجود انواع مختلف بی‌ثباتی را قبول نماید (Saunders, 2001:128). او چهار مدل پیش‌بینی بی‌ثباتی را به طور مفصل شرح می‌دهد:

(۱) بی‌ثباتی حاصل از چالش مسالمت‌آمیز (مانند اعتصابات و تظاهرات که بیان نارضایتی بدون خشونت است و می‌تواند به تغییرات تدریجی منجر شود)؛ (۲) بی‌ثباتی حاصل از چالش خشونت‌آمیز (مانند شورش، ترور، جنگ چریکی و مرگ‌های ناشی از خشونت سیاسی که مستقیماً ساختار قدرت را تهدید می‌کند و اغلب به فروپاشی منجر می‌شود)؛ (۳) بی‌ثباتی حاصل از تغییر حکومت (مانند کودتا، تغییر رئیس قوه مجریه یا ترکیب کابینه که اجرایی را دگرگون می‌کند اما رژیم را حفظ می‌نماید)؛ و (۴) بی‌ثباتی حاصل از تغییر رژیم (مانند انقلاب، تغییر هنجارها، نظام حزبی یا وضعیت نظامی/غیرنظامی که بنیاد نظام سیاسی را تغییر می‌دهد و اغلب با خشونت همراه است) (Saunders, 2001:311-320). ساندرز همچنین شاخص‌های بیرونی همبستگی با سطح بی‌ثباتی را دسته‌بندی می‌کند: توسعه اقتصادی ثابت (درآمد سرانه، بهداشت، آموزش، شهرنشینی، ارتباطات، صنعتی‌شدن و شاخص‌های ترکیبی) و فرآیند تغییرات آن (تغییرات درآمد، آموزش، شهرنشینی، ارتباطات)، توسعه سیاسی (ظرفیت مانند درآمد و مخارج حکومتی سرانه، و درجه تنوع یا عملکرد دموکراتیک)، وابستگی (تمرکز کالاهای صادراتی و کشورهای دریافت‌کننده)، فشار حکومتی (اقدامات سرکوب‌گرانه بالفعل مانند ضمانت اجراها، و بالقوه مانند اندازه نیروهای امنیتی و مسلح نسبت به جمعیت)، نابرابری ساختاری (شاخص جینی برای نابرابری زمینی و درآمدی) و تمایز ساختاری (شکاف‌های قومی-زبانی و مذهبی که تنوع را به عامل بی‌ثباتی تبدیل می‌کند) (Saunders, 2001:257-258). در کاربرد برای افغانستان، این نظریه ناپایداری را به عنوان حاصل چالش‌های خشونت‌آمیز (مانند جنگ داخلی ۱۹۷۸-۱۹۹۲ که میلیون‌ها آواره ایجاد کرد) و تغییرات رژیم (مانند سقوط جمهوری در ۲۰۲۱ که توسعه را متوقف کرد) تبیین می‌کند و شاخص‌هایی مانند وابستگی خارجی (کسری تجاری ۴۰ درصدی در ۲۰۲۵) و شکاف قومی (نابرابری جینی ۲/۲۷) را عامل اصلی می‌داند.

آدریان لفت‌ویچ توسعه را مستقیماً معادل ثبات سیاسی می‌داند و دولت‌ها را به دو دسته عمده تقسیم می‌کند: دولت‌های توسعه‌گرا که دموکراتیک، باثبات و موفق در بسیج منابع

برای پیشرفت هستند، با پنج شرط اساسی مشروعیت پایدار (پذیرش عمومی بر پایه عملکرد و عدالت)، پایبندی به قواعد بازی دموکراتیک (احترام به قوانین، حقوق مدنی و انتخابات)، محدودیت احزاب پیروز در ایجاد تغییرات رادیکال در سیاست‌های کلی (برای حفظ استمرار و جلوگیری از نوسان)، محدودیت‌های ناشی از سازوکارهای دموکراتیک (مانند جدایی قوا و نظارت عمومی) و محدودیت‌های قومی-فرهنگی-مذهبی (مدیریت شکاف‌ها برای جلوگیری از گسست)؛ و دولت‌های ناتوسعه‌گرا که فاقد ثبات هستند و شامل دولت‌های شکننده (با ظرفیت پایین در کنترل قلمرو)، ضعیف (فاقد انحصار قدرت)، غارتگر (مصرف منابع برای منافع elite)، پاتریمونیل (بر پایه روابط خاندانی و قبیله‌ای) و نئوپاتریمونیل (ترکیبی فاسد از سنتی و مدرن) می‌شوند (Leftwich, 2021: 282-295). لفت‌ویچ تأکید دارد که تجربه موفق کشورهای جهان سوم (مانند شرق آسیا) نشان‌دهنده نقش ثبات در تمرکز منابع و بسیج امکانات است، در حالی که بی‌ثباتی (مانند جنگ، انقلاب و کودتا) توسعه را نابود می‌کند (Leftwich, 2021: 295). در افغانستان، این نظریه دولت را ناتوسعه‌گرا (مانند پاتریمونیل قبیله‌ای در دوره ظاهرشاه یا شکننده در دوره پسابن) توصیف می‌کند که فاقد مشروعیت به دلیل شکاف‌های قومی و وابستگی خارجی است و توسعه را به چرخه ناکامی کشانده است.

تلفیق این دو نظریه در چارچوب پژوهش، اجازه می‌دهد تا ناپایداری (با مدل‌های چالش و شاخص‌های ساندرز) دولت را به سمت ناتوسعه‌گرایی (با ویژگی‌های لفت‌ویچ) سوق دهد و چرخه‌ای سیستمی از شکاف‌های قومی (که فرصت مداخله خارجی را فراهم می‌کند)، وابستگی خارجی (که اقتصاد را شکننده می‌سازد) و بحران مشروعیت (که مشارکت را محدود می‌کند) ایجاد نماید که توسعه را عقیم می‌گذارد.

نظریه‌های مرتبط مکمل مانند مطالعات کوهن (۱۹۹۰) بر بی‌ثباتی به عنوان عدم نظم و خشونت، جانسون (۱۹۸۴) بر نقش نخبگان در تغییرات رژیم، گر (۲۰۱۹؛ ۲۰۰۰) بر ثبات به عنوان پیش‌شرط توسعه، محمدی لرد (۲۰۱۴) بر تأثیر شکاف‌های اجتماعی، طالبان و رجب‌زاده (۲۰۰۷) بر مداخلات خارجی، دلاوری (۲۰۱۵) بر اقتصاد سیاسی بی‌ثباتی و خواجه سروری (۲۰۰۶) بر نقش فرهنگ قبیله‌ای، این چارچوب را تقویت می‌کنند و بر وجه سلبی بی‌ثباتی (عدم اعتراض و خشونت) تأکید دارند که در افغانستان به دلیل ساختار موزاییکی قومی برجسته است.

جدول ۱. ابعاد و ویژگی های بی ثباتی سیاسی (ساندرز، ۲۰۰۱)

تغییرات				چالش ها (نسبت به حکومت یا رژیم)
رژیم	حکومت	خشونت آمیز	مسالمت آمیز	
تغییر هنجارها، نظام حزبی، وضعیت نظامی/غیرنظامی	تغییر رئیس قوه مجریه، ترکیب کابینه	شورش، ترور، جنگ چریکی، مرگ در خشونت سیاسی	اعتصابات، تظاهرات	

جدول ۲. شاخص های بیرونی بی ثباتی (ساندرز، ۲۰۰۱: ۲۵۷-۲۵۸)

شاخص	وضعیت ۲۰۲۵	کاربرد در افغانستان	زیرشاخص ها
توسعه اقتصادی	رشد ۲/۲ درصد، سوء تغذیه ۴/۷ میلیون (بانک جهانی)	سطوح پایین (شهرنشینی ۲۵ درصد، آموزش ناقص) توسعه را متوقف کرد	ثابت: درآمد، بهداشت، آموزش، شهرنشینی، ارتباطات، صنعتی شدن؛ فرایند: تغییرات درآمد، آموزش
توسعه سیاسی	سرکوب طالبان، تبعیض جنسیتی (HRW)	فقدان ظرفیت مشروعیت را تضعیف کرد	ظرفیت (درآمد/مخارج سرانه)، عملکرد دموکراتیک
وابستگی	کسری ۰/۹ میلیارد دلاری اوت (بانک جهانی)	کمک های خارجی اقتصاد را شکننده کرد	تمرکز کالاهای صادراتی، کشورهای دریافت کننده
فشار حکومتی	ممنوعیت آموزش دختران چهار ساله (HRW)	اقدامات سرکوب گرانه بی ثباتی ایجاد کرد	بالفعل: سرکوب؛ بالقوه: اندازه نیروهای امنیتی/ مسلح
نابرابری ساختاری	جینی ۲۷/۲، فقر ۴۲ درصد (UNDP)	نابرابری شکاف ها را تشدید کرد	جینی زمینی/درآمدی
تمایز ساختاری	بمب گذاری علیه هزاره ها، تنش های قومی (HRW)	تنش های قومی توسعه را مختل کرد	شکاف قومی-زبانی، مذهبی

منبع: داده های کتابخانه ای، شواهد تاریخی و داده های به روز تا سپتامبر ۲۰۲۵ منتشر شده از سوی بانک جهانی

جدول ۳. دوره‌های تاریخی توسعه و تاثیر ناپایداری

دوره	مقایسه با ۲۰۲۵	تاثیر بر توسعه (لفت و یچ)	عوامل ناپایداری (ساندرز)	برنامه‌ها/اقدامات
امان‌الله (-1929) (1919)	ناامنی غذایی ۳۵/۵ درصد، عدم سرمایه‌گذاری (بانک جهانی)	ناکامی دولت توسعه‌گرا، فقدان مشروعیت	شورش قبیله‌ای (خشنوت‌آمیز)، نابرابری	نظام‌نامه‌ها، حقوق زنان، آموزش
ظاهرشاه (-1973) (1964)	سرکوب زنان، فقدان دموکراسی (HRW)	گسست در پابندی به قواعد	کودتا (تغییر حکومت)، فشار حکومتی	قانون ۱۳۴۳، پنج‌ساله (صنایع ۳۳/۵ درصد)
داود خان (-1978) (1973)	کسری ۱/۱ میلیارد دلاری ژونیه (بانک جهانی)	دولت پاتریمونیال، عدم مشروعیت	وابستگی خارجی، اقتدارگرایی	هفت‌ساله (۲۰۷) (میلارد)، انقلاب سبز
کمونیستی (-1992) (1978)	تشش قومی، اخراج مهاجران (Crisis Group, 2025)	دولت تک‌حزبی ناتوسعه‌گرا، گسست اجتماعی	جنگ داخلی، اشغال (تغییر رژیم)	فرمان‌ها (الغای قرضه، اصلاحات ارضی)
پس‌ابن (-2021) (2001)	HDI 0.496، 75 درصد ناامنی (UNDP)	دولت شکننده، عدم حل شکاف‌ها	جنگ طالبان، جینی ۲۷/۲، وابستگی	ANDS، دموکراسی، زیرساخت
پس از 2021	کمبود غذایی ۱۴/۸ میلیون، سوءتغذیه ۴/۷ میلیون (بانک جهانی)	دولت غارتگر، بحران مشروعیت	سرکوب، کسری تجاری	کسب‌وکارهای کوچک، کمک‌ها

منبع: داده‌های کتابخانه‌ای، شواهد تاریخی و داده‌های به‌روز تا سپتامبر ۲۰۲۵ منتشر شده از سوی بانک جهانی

۵. روش‌شناسی

این پژوهش با رویکرد استنباطی استفاده می‌کند تا روابط علی بین ناپایداری سیاسی و ناکامی توسعه را تبیین نماید، جایی که پدیده‌های موجود (مانند برنامه‌های توسعه و عوامل بی‌ثباتی) بر پایه نظریه‌های پیشین تحلیل می‌شوند (Leftwich, 2021, Saunders, 2001). جهت‌گیری تحقیق تحلیل علی است که بر اطلاعات پایه‌ای، فعالیت‌ها، رفتارها و تغییرات بنیادین تمرکز دارد و نیاز به مطالعه نتایج تحقیقات پیشین دارد. داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند شامل فیش‌برداری از کتب (مانند غبار، ۱۹۹۹؛ فرهنگ، ۲۰۰۶؛ عارفی، ۲۰۱۴)، اسناد تاریخی (مانند قانون اساسی ۱۹۶۴، برنامه‌های پنج‌ساله و هفت‌ساله، فرمان‌های کمونیستی، استراتژی انکشاف ملی)، گزارش‌های معاصر تا سپتامبر ۲۰۲۵ (مانند گزارش‌های بانک جهانی برای اقتصادی: رشد ۲/۲ درصدی ۲۰۲۵، کسری ۰/۹ میلیارد دلاری اوت ۲۰۲۵؛ UNDP برای HDI 0.496؛ HRW برای نقض حقوق ۲۰۲۵) و مقالات (مانند ستاری، قاسمی و فلاح، ۲۰۱۸).

تجزیه و تحلیل داده‌ها کیفی است با تمرکز بر روابط علی (مانند تاثیر کودتا بر گسست برنامه‌ها) و مقایسه دوره‌های تاریخی (1919-2021) با داده‌های ۲۰۲۵ برای نشان دادن تداوم چرخه. این رویکرد اجازه می‌دهد تا چرخه ناپایداری به صورت پویا و سیستمی بررسی شود، با تاکید بر نقش شکاف‌ها، وابستگی و مشروعیت در ناکامی توسعه.

۵-۱. ناکامی توسعه

ناکامی توسعه به عنوان عدم دستیابی پایدار به اهداف کلیدی اقتصادی (مانند صنعتی‌شدن، رشد درآمد سرانه و کاهش فقر)، اجتماعی (مانند بهبود آموزش، بهداشت و کاهش نابرابری) و سیاسی (مانند ایجاد مشروعیت، ثبات و مشارکت فراگیر) تعریف می‌شود که اغلب در دولت‌های ناتوسعه‌گرا مانند دولت‌های شکننده (با ظرفیت پایین اجرایی)، ضعیف (فاقد کنترل بر قلمرو)، غارتگر (که منابع را برای منافع شخصی مصرف می‌کنند)، پاتریمونیال (بر پایه روابط خاندانی و قبیله‌ای) و نئوپاتریمونیال (ترکیبی از پاتریمونیال با عناصر مدرن اما فاسد) رخ می‌دهد (Leftwich, 2021:282-295).

لفت‌ویچ توسعه را مستقیماً معادل ثبات سیاسی می‌داند و دولت‌های توسعه‌گرا را با ویژگی‌هایی مانند مشروعیت پایدار (بر پایه پذیرش عمومی و عملکرد موثر)، پابندی به قواعد بازی دموکراتیک (مانند احترام به قوانین و حقوق مدنی)، محدودیت احزاب پیروز در ایجاد تغییرات رادیکال در سیاست‌های کلی (برای حفظ استمرار)، محدودیت‌های ناشی از سازوکارهای دموکراتیک (مانند انتخابات آزاد) و محدودیت‌های قومی-فرهنگی-مذهبی (که شکاف‌ها را مدیریت می‌کنند) توصیف می‌کند، در حالی که دولت‌های ناتوسعه‌گرا فاقد این عناصر هستند و نوسان ثبات سیاسی دارند که توسعه را ناکام می‌گذارد (Leftwich, 2021).

در افغانستان، این ناکامی نتیجه مستقیم بی‌ثباتی است که برنامه‌های توسعه را گسسته کرده، مانند ناکامی برنامه‌های پنج‌ساله ظاهرشاه به دلیل کودتا که صنعتی‌شدن را متوقف کرد، یا شکست اصلاحات ارضی کمونیستی به دلیل جنگ داخلی که تولید کشاورزی را فلج نمود (Ar-2006:956, Farhang, 2014, 115-297, efi). این مفهوم توضیح می‌دهد چرا افغانستان با وجود کمک‌های خارجی گسترده، در شاخص توسعه انسانی ۴۹۶/۰ (رتبه ۱۸۱ از ۱۹۳ در ۲۰۲۳، با پیش‌بینی مشابه برای ۲۰۲۵) و ناامنی معیشتی ۷۵ درصدی (با ۱۴/۸ میلیون نفر مواجه با کمبود غذایی در ۲۰۲۵) باقی مانده است (UNDP, ۲۰۲۴؛ بانک جهانی، آوریل ۲۰۲۵).

۵-۲. شکاف‌های قومی

شکاف‌های قومی به عنوان یکی از ابعاد تمایز ساختاری (Saunders, 2001: 257-258)، شامل اختلافات عمیق بین گروه‌های قومی مانند پشتون‌ها (اکثریت تاریخی با نفوذ در قدرت مرکزی)، تاجیک‌ها (با تمرکز در شمال و نقش در مقاومت)، هزاره‌ها (شیعه‌نشین با سابقه تبعیض) و ازبک‌ها (با هویت محلی قوی در شمال) است که توزیع منابع، قدرت و فرصت‌ها را نابرابر کرده، تنش‌های اجتماعی را تشدید می‌کند و به گریز از مرکز منجر می‌شود (Sattari, Ghasemi, Fallah, 2018: 141). این شکاف‌ها ریشه در فرهنگ سیاسی قبیله‌ای (با عصبیت به معنای حس تعصب گروهی که ابن خلدون آن را عامل وحدت و در عین حال تفرقه توصیف می‌کند).

مناسبات تباری (که اولویت را به منافع قومی می‌دهد) و عدم تکمیل روند دولت-ملت‌سازی (که هویت ملی را بر هویت‌های فروملی ارجح نمی‌نهد) دارد و نتیجه آن بحران هویت ملی، مرکزگریزی و بی‌اعتمادی است (Erfan, 2017). در افغانستان، این مفهوم توضیح می‌دهد چرا تبعیض قومی در توزیع بودجه (مانند محرومیت ولایت دایکندی هزاره‌نشین از جاده، مدارس و بیمارستان در مناطق پشتون‌نشین) به تنش‌های مسلحانه منجر شده و توسعه را ناکام گذاشته، مانند بمب‌گذاری‌های داعش علیه هزاره‌ها در ۲۰۲۴-۲۰۲۵ که صدها کشته بر جای گذاشت (Sattari, Ghasemi, Fallah, 2018: 141).

۵-۳. وابستگی خارجی

وابستگی خارجی به عنوان یکی از شاخص‌های بیرونی بی‌ثباتی (Saunders, 2001: 257)، شامل تمرکز شدید بر کالاهای صادراتی محدود (مانند مواد معدنی و کشاورزی) و کشورهای دریافت‌کننده صادرات (مانند پاکستان و ایران) است که اقتصاد را شکننده کرده و فرصت مداخله خارجی را فراهم می‌کند (Saunders, 2001: 258). در افغانستان، این وابستگی به شکل کمک‌های خارجی (مانند ۵۷۰ میلیون دلار از شوروی در دوره داود یا ۹۷ درصد تولید ناخالص داخلی وابسته به کمک‌ها در ۲۰۱۱) بحران مشروعیت دولت مرکزی را افزایش داده، اقتصاد را به نوسانات جهانی وابسته کرده و توسعه را مختل نموده است (Arefi, 2014, 92-93, Farhang, 2006: 756). این مفهوم توضیح می‌دهد چرا کسری تجاری ۴۰ درصدی سالانه در ۲۰۲۵ (با ۱/۱ میلیارد دلار در ژوئیه) و کاهش کمک‌ها به دلیل تحریم‌های طالبان، رشد اقتصادی را به ۲/۲ درصد محدود کرده است (بانک جهانی، آوریل ۲۰۲۵؛ IMF، آوریل ۲۰۲۵).

۴-۵. بحران مشروعیت

بحران مشروعیت به عنوان نتیجه مستقیم عدم پابندی به قواعد بازی دموکراتیک، محدودیت احزاب و عدم مدیریت شکاف‌های قومی-مذهبی تعریف می‌شود که دولت را به سمت ناتوسعه‌گرایی سوق می‌دهد (Leftwich, 2021: 282-295). این بحران بر پایه نظریه وبر (با منشأهای سنتی، کاریزماتیک و قانونی) است که در افغانستان به دلیل تبعیض قومی (مانند اولویت قوم پشتون در قدرت)، سرکوب مخالفان (مانند ممنوعیت احزاب در دوره داود) و وابستگی خارجی (که دولت را به عنوان عروسک خیمه‌شب‌بازی خارجی نشان می‌دهد) عمیق شده و مشارکت سیاسی را تضعیف کرده است (Sattari, Ghasemi, Fallah, 2018: 140). در زمینه معاصر، این بحران با سرکوب طالبان علیه زنان (ممنوعیت آموزش و دستگیری‌ها در ۲۰۲۴-۲۰۲۵) و نقض حقوق اقلیت‌ها (مانند هزاره‌ها) تشدید شده و مشروعیت را به حداقل رسانده است (شاخص توسعه، ۲۰۲۵؛ فصل افغانستان).

۵-۵. نئوباتریمونیالیسم

در نظریه‌ی دولت‌های ناتوسعه‌گرا، نئوباتریمونیالیسم به الگویی از حکومت اطلاق می‌شود که در آن، اگرچه نهادهای مدرن اداری و قانونی ظاهراً وجود دارند، اما در عمل روابط شخصی، قومی، و خاندانی جایگزین قواعد رسمی می‌شوند (بارتون و وان دی وال، ۱۹۹۷).. در چنین نظامی، وفاداری به فرد و شبکه‌ی قدرت اهمیت بیشتری از صلاحیت بوروکراتیک دارد و منابع عمومی غالباً در خدمت منافع گروه‌های خاص توزیع می‌گردد. در افغانستان، ساختار سیاسی در بسیاری از دوره‌ها به‌ویژه پس از ۲۰۰۱ نمونه‌ی روشن نئوباتریمونیالیسم بوده است؛ جایی که انتصاب مقامات ولایتی، نظامیان، و مدیران دولتی نه بر اساس شایستگی اداری بلکه بر پایه‌ی پیوندهای قومی یا وابستگی شخصی به رهبران قدرت انجام می‌شد. این الگو موجب تمرکز رانت، تضعیف بوروکراسی، و شکل‌گیری فساد سیستماتیک گردید؛ وضعیتی که به گفته‌ی لفت‌ویچ مانع اصلی گذار از دولت ناتوسعه‌گرا به دولت توسعه‌گرا است.

۶-۵. دولت غارتگر

مفهوم دولت غارتگر نخستین بار توسط پیتر ایوانز (۱۹۹۵) برای توصیف دولت‌هایی به کار رفت که در آن نخبگان حاکم به جای سرمایه‌گذاری در توسعه، منابع عمومی را به سود منافع شخصی و گروهی استخراج می‌کنند. چنین دولتی نه تنها فاقد پاسخگویی است، بلکه خود به عامل بی‌ثباتی و فقر تبدیل می‌شود، زیرا نهادهای نظارتی تضعیف و مالکیت عمومی در خدمت

شبکه‌های قدرت خصوصی قرار می‌گیرد.

در افغانستان، این الگو به‌ویژه در دوره‌ی پس‌این (۲۰۰۱-۲۰۲۱) آشکار بوده است؛ هنگامی که میلیارد‌ها دلار کمک خارجی برای بازسازی و توسعه تخصیص یافت، اما بخش عمده‌ای از آن از طریق شبکه‌های سیاسی، نظامی و قراردادی به منافع خاص هدایت شد. گزارش بانک جهانی (۲۰۲۵) و شاخص توسعه (۲۰۲۴) نشان می‌دهد که فساد ساختاری، نبود شفافیت مالی، و استفاده‌ی شخصی از بودجه‌های عمومی موجب شد بخش اندکی از این منابع به بهبود خدمات اجتماعی یا زیرساختی برسد. در نتیجه، دولت نه تنها توسعه‌گرا نبود، بلکه به تعبیر ایوانز، به «دولت غارتگر» بدل شد که از منابع عمومی برای بقا و توزیع غنایم سیاسی بهره می‌برد.

۶. یافته‌ها

در دوره امان‌الله خان (۱۹۱۹-۱۹۲۹)، اصلاحات توسعه‌گرایانه شامل تدوین نظام‌نامه‌های حقوقی برای حقوق زنان، آموزش مدرن و مدرنیزاسیون اداری (مانند جریده ارشادالنسوان برای زنان و اعانه معارف برای آموزش) آغاز شد که هدف آن گذار از جامعه سنتی قبیله‌ای به دولتی مدرن بود، اما چالش‌های خشونت‌آمیز (شورش‌های قبیله‌ای به دلیل مخالفت ملاها با تغییرات سریع و اقتصاد کشاورزی محور با ۹۰ درصد روستائین) و شاخص‌های بیرونی مانند توسعه اقتصادی پایین و نابرابری بالا (Saunders, 2001: 257-258) این اقدامات را عقیم گذاشت و به تبعید امان‌الله منجر شد (Ghobar, 1999, Farhang, 2006: 744). این ناکامی اولیه الگویی برای دوره‌های بعدی ایجاد کرد، جایی که عدم آمادگی اجتماعی برای تغییرات، توسعه را به "تظاهر" تبدیل نمود.

دوره محمد ظاهرشاه (۱۹۶۴-۱۹۷۳)، معروف به "دهه طلایی دموکراسی"، با تصویب قانون اساسی ۱۹۶۴ (که نظام مشروطه را به رسمیت شناخت، فعالیت احزاب را اجازه داد، حقوق مدنی مانند آزادی بیان، آموزش رایگان و حقوق بشر را تضمین کرد) و اجرای برنامه‌های پنج‌ساله اقتصادی (اولین برنامه در ۱۹۵۶ با تمرکز بر صنعتی‌شدن تحت وزیر مالیه عبدالملک عبدالرحیم‌زی، و دومین برنامه با بودجه توزیع‌شده: صنایع و معادن ۳۳/۵ درصد، زراعت و آبیاری ۲۳/۵ درصد، حمل و نقل ۲۵/۵ درصد، خدمات اجتماعی ۱۱/۲ درصد و سایر ۶/۳ درصد) پیشرفت تدریجی داشت و گام‌هایی به سوی ثبات و توسعه برداشت، اما خودکامگی داود خان و اختلافات خانوادگی شاهی به کودتای سفید (تغییر حکومت ساندرز) منجر شد و توسعه را متوقف کرد (Arefi, 2014: ۹۲-۹۳). این دوره نشان‌دهنده تأثیر فشار حکومتی و عدم پایبندی به قواعد (لفت‌ویچ، ۲۰۲۱)

است که مشروعیت را تضعیف کرد و صنعتی شدن را ناقص گذاشت.

در جمهوری محمد داود خان (۱۹۷۳-۱۹۷۸)، برنامه‌های هفت‌ساله (۱۹۷۶-۱۹۸۲) با سرمایه‌گذاری ۲۰۷ میلیارد افغانی در پروژه‌های راه‌سازی مانند لشکرگاه-ایران، انقلاب سبز کشاورزی برای گذار از اقتصاد سنتی) و قانون اساسی جمهوری (که شعار حاکمیت مردم را داد اما در عمل اقتدارگرایانه بود با اقدامات مانند ممنوعیت احزاب، سانسور و حکومت نظامی تا ۱۹۷۶) پیگیری شد، اما وابستگی خارجی (۱۱۴۱ میلیون دلار از ایران، ۵۷۰ میلیون دلار از شوروی) و اقدامات سرکوب‌گرانه (سانسور کتاب‌ها، ممنوعیت تجمعات) به کودتای کمونیستی (چالش تغییر رژیم) منجر شد و توسعه را به بن‌بست کشاند (Arefi, 2014, 92-93, Farhang, 2006: 756). شاخص وابستگی ساندرز اینجا کلیدی است، زیرا اقتصاد را شکننده کرد و مشروعیت را از بین برد.

دوره کمونیستی حزب دموکراتیک خلق (۱۹۷۸-۱۹۹۲) با برنامه ۱۶ ماده‌ای (تأمین عدالت، مساوات، آموزش رایگان و درمان مجانی) و فرمان‌های اصلاحی (شماره ۶: الغای قرضه‌های دهقانان، شماره ۸: اصلاحات ارضی برای توزیع زمین) دگرگونی رادیکال اجتماعی را هدف گرفت، اما اشغال شوروی (مداخله خارجی)، جنگ داخلی (چالش خشونت‌آمیز با میلیون‌ها کشته و آواره) و ایدئولوژیک‌سازی (که روستاییان را علیه دولت برانگیخت) به گسست کامل اجتماعی منجر شد و هیچ برنامه‌ای عملی نشد (Arefi, 2014, 100, Farhang, 2006: 956). ویژگی‌های دولت ناتوسعه‌گرا (لفت‌ویچ، ۲۰۲۱: تک‌حزبی و وابستگی به شوروی) و شاخص‌های ساندرز (نابرابری و شکاف قومی) کینه‌های پایدار ایجاد کرد. در دوره پسابین (۲۰۰۱-۲۰۲۱)، استراتژی انکشاف ملی با تمرکز بر دموکراسی، ساخت ۱۰۰۰ مدرسه، جاده‌های آسفالته، رسانه‌ها و صادرات-واردات پیشرفت‌هایی داشت (شاخص توسعه انسانی از ۰/۳ به ۰/۴۹۶، ظهور طبقه متوسط، آموزش مدرن و جامعه مدنی)، اما جنگ طالبان (چالش خشونت‌آمیز)، وابستگی خارجی (۹۷ درصد تولید ناخالص داخلی از کمک‌ها در ۲۰۱۱)، شکاف‌های قومی (نابرابری جینی ۲۷/۲) و عدم حل تمایز ساختاری (ساندرز، ۲۰۰۱) به سقوط نظام در ۲۰۲۱ منجر شد (Erfan, 2017: 18). این دوره نشان‌دهنده ناکامی در ایجاد مشروعیت پایدار (لفت‌ویچ، ۲۰۲۱) است. داده‌های سپتامبر ۲۰۲۵ تداوم این چرخه را تایید می‌کند: رشد اقتصادی ۲/۲ درصد پیش‌بینی شده (بانک جهانی، آوریل ۲۰۲۵)، شاخص توسعه انسانی ۰/۴۹۶ (UNDP، ۲۰۲۴)، کسری تجاری ۰/۹ میلیارد دلاری در اوت (بانک جهانی، اوت ۲۰۲۵)، ناامنی معیشتی ۷۵

درصدی، کمبود غذایی ۱۴/۸ میلیون نفر، سوء تغذیه ۴/۷ میلیون (بانک جهانی، آوریل ۲۰۲۵)، و سرکوب طالبان علیه زنان با ممنوعیت آموزش و دستگیری‌ها (HRW، سپتامبر ۲۰۲۵).

۷. بحث

بحث این مقاله بر تحلیل عمیق و علت-معلولی تعامل پیچیده بین شکاف‌های قومی، وابستگی خارجی و بحران مشروعیت در ایجاد چرخه ناپایداری سیاسی و ناکامی توسعه در افغانستان تمرکز دارد، جایی که این عوامل در یک حلقه بازخوردی یکدیگر را تقویت می‌کنند و توسعه را به بن‌بست می‌کشانند. شکاف‌های قومی، به عنوان تمایز ساختاری (ساندرز، ۲۰۰۱)، نه تنها تنش‌های داخلی ایجاد می‌کنند (مانند اولویت قوم پشتون در قدرت مرکزی که هزاره‌ها را به حاشیه رانده و بمب‌گذاری‌های داعش علیه آنها در ۲۰۲۴-۲۰۲۵ را تسهیل کرده)، بلکه فرصت‌هایی برای مداخله خارجی فراهم می‌آورند (مانند حمایت پاکستان از طالبان پشتون برای تضعیف دولت مرکزی)، که این خود وابستگی خارجی را افزایش می‌دهد و بحران مشروعیت را عمیق‌تر می‌کند.

جدول ۴. چرخه ناپایداری و ناکامی توسعه

تأثیر بر توسعه	تأثیر بر مشروعیت	عامل
گسست اجتماعی و توقف توسعه	کاهش اعتماد عمومی	تبعیض قومی
شکستگی اقتصادی	دولت به عنوان عامل خارجی	۹۷ درصد بودجه خارجی
توقف توسعه اجتماعی-سیاسی	سرکوب سیاسی	اعتماد عمومی ۲۲ درصد
		فقدان مشروعیت

منبع: داده‌های کتابخانه‌ای، شواهد تاریخی و داده‌های به‌روز تا سپتامبر ۲۰۲۵ منتشر شده از سوی بانک جهانی

برحسب مندرجات جدول فوق گفتنی است که وابستگی خارجی، با تمرکز بر کمک‌ها (۹۷ درصد تولید ناخالص داخلی در ۲۰۱۱ و کسری ۴۰ درصدی در ۲۰۲۵)، اقتصاد را شکننده کرده و دولت را به عنوان ابزاری خارجی نشان می‌دهد، که مشروعیت را تضعیف و شکاف‌ها را تشدید می‌کند (مانند رقابت ژئوپلیتیکی روسیه و چین در ۲۰۲۵ که تنش‌های قومی را بهره‌برداری می‌کند) (Saun-ders, 2001: 257، بانک جهانی، آوریل ۲۰۲۵). بحران مشروعیت، ناشی از عدم پابندی به قواعد (مانند سرکوب احزاب در دوره داود یا ممنوعیت آموزش دختران توسط طالبان)، مشارکت را محدود کرده و به چالش‌های خشونت‌آمیز منجر می‌شود، که وابستگی را افزایش و شکاف‌ها را پایدار.

مقایسه با کشورهای مشابه مانند عراق (با شکاف مذهبی شیعه-سنی که آشتی ملی پس از ۲۰۰۳ توسعه را بهبود بخشید) و پاکستان (با کودتاها و وابستگی که رشد را محدود کرده اما دیپلماسی منطقه‌ای کمک کرده) نشان می‌دهد که افغانستان نیاز به آشتی فراگیر و کاهش وابستگی دارد، اما ساختار موزاییکی قومی (با عصیت قبیله‌ای) مانع عمده است. بدون اصلاح ساختاری، این چرخه تداوم می‌یابد و توسعه اقتصادی (رشد کند ۲/۲ درصد)، اجتماعی (ناامنی ۷۵ درصدی) و سیاسی (سرکوب زنان) را متوقف می‌کند.

همچنین مقایسه مسیرهای گذار ویتنام و کره جنوبی با افغانستان نشان می‌دهد که ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی الزاماً محصول نوسازی سریع یا حمایت خارجی نیست، بلکه نتیجه‌ی شکل‌گیری دولت‌های دارای ظرفیت نهادی بالا، انسجام نخبگانی و سیاست‌گذاری تدریجی است. در ویتنام، اصلاحات اقتصادی موسوم به «دوی موی»^۳ از سال ۱۹۸۶ با تلفیق اقتدار سیاسی حزب کمونیست و آزادسازی تدریجی بازار آغاز شد که به افزایش میانگین رشد اقتصادی ۶.۵ درصدی و کاهش فقر از ۵۸٪ در ۱۹۹۳ به کمتر از ۵٪ در ۲۰۲۲ انجامید (گزارش بانک جهانی، ۲۰۲۳). در این کشور، حاکمیت واحد توانست از طریق مشروعیت کارکردی^۴ یعنی مشروعیت بر پایه‌ی بهبود رفاه عمومی، ثبات را جایگزین مشروعیت ایدئولوژیک کند (وو و تران، ۲۰۲۰). در کره جنوبی نیز پس از دهه‌ی ۱۹۶۰، دولت اقتدارگرای پارک چونگ‌هی با ایجاد بوروکراسی کارآمد، پیوند نزدیک با بخش خصوصی و اعمال سیاست‌های صنعتی هدفمند، گذار از جامعه‌ای فقیر به اقتصاد صنعتی را رقم زد؛ رشدی که میانگین سالانه‌ی آن بین ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰ بیش از ۸ درصد بود (چانگ، ۲۰۰۳). دولت کره جنوبی نمونه‌ای از «دولت توسعه‌گرا»^۵ است که به گفته‌ی ایوانز (ایوانز، ۱۹۹۵) میان «خودمختاری نهادین» و «درهم‌تنیدگی اجتماعی»^۶ تعادل برقرار کرد؛ یعنی ضمن استقلال از فشار گروه‌های خاص، با شبکه‌های صنعتی و اجتماعی همکاری ساختاری داشت. در مقابل، افغانستان فاقد چنین ظرفیت نهادی و توافق نخبگانی است؛ وابستگی خارجی گسترده (حدود ۴۰٪ کسری تجاری و اتکای بیش از ۷۰٪ بودجه به کمک‌ها در ۲۰۲۵) و شکاف‌های قومی عمیق مانع از شکل‌گیری یک دولت متمرکز و باثبات شده‌اند (گزارش بانک جهانی، ۲۰۲۵). در حالی که ویتنام و کره جنوبی با تمرکز بر «انسجام ملی» و «سیاست صنعتی تدریجی»، مسیر خروج از بی‌ثباتی را

3. Đổi Mới

4. Performance legitimacy

5. developmental state

6. embedded autonomy

یافتند، افغانستان همچنان گرفتار چرخه‌ای است که در آن بی‌اعتمادی اجتماعی، وابستگی و بحران مشروعیت^۷ مانع از تکوین دولت توسعه‌گرا می‌شود. بنابراین، درس اصلی تطبیقی این است که توسعه بدون ظرفیت بوروکراتیک، وفاق نخبگان و مدیریت فعال شکاف‌های قومی، صرفاً با کمک‌های خارجی ممکن نخواهد بود.

جدول ۵. مقایسه تطبیقی سه کشور

شاخص/ویژگی	افغانستان	کره جنوبی	ویتنام
نوع نظام سیاسی در آغاز گذار	دولت‌های شکننده، تغییر رژیم‌های مکرر (میانگین هر ۸ سال)	رژیم اقتدارگرای نظامی با بی‌ثباتی سیاسی (دهه ۱۹۶۰)	نظام تک‌حزبی کمونیستی با بحران اقتصادی پس از جنگ (دهه ۱۹۸۰)
نوع اصلاحات یا سیاست اصلی	برنامه‌های توسعه ناپیوسته، وابسته به کمک خارجی	سیاست صنعتی دولتی و حمایت از صادرات	اصلاحات آزادسازی تدریجی اقتصاد، حفظ اقتدار سیاسی
مدل دولت	دولت شکننده، نئوباتریمونیال و غارتگر	دولت توسعه‌گرا با «خودمختاری درهم‌تنیده» (Evans, 1995)	دولت بوروکراتیک-اقتدارگرا با مشروعیت کارکردی
نقش نخبگان و اجماع داخلی	رقابت قومی، نبود توافق نخبگانی	ائتلاف دولت و بخش خصوصی (Chaebols)	اجماع درون‌حزبی برای توسعه و حفظ اقتدار سیاسی
نقش کمک یا سرمایه خارجی	وابستگی مطلق به کمک‌های خارجی (بیش از ۷۰٪ بودجه)	استفاده راهبردی از وام و فناوری خارجی	جذب هدفمند سرمایه خارجی تحت کنترل دولت
نتیجه اقتصادی	رشد کند ۲.۲٪، فقر ۴۲٪، ناامنی معیشتی ۷۵٪	صنعتی شدن سریع، درآمد سرانه بالا	رشد پایدار ۶-۷٪، کاهش فقر چشمگیر
مکانیسم مشروعیت	بحران مشروعیت، سرکوب اقوام و زنان	مشروعیت توسعه‌محور و ملی‌گرایانه	مشروعیت کارکردی (بهبود رفاه عمومی)
مدیریت شکاف‌های اجتماعی	تعمیق شکاف‌های قومی و مذهبی	یکپارچگی فرهنگی از طریق آموزش و خدمت نظامی	ادغام تدریجی مناطق و اقوام در نظام واحد
پیش شرط موفقیت	تقویت ظرفیت نهادی و وفاق اجتماعی مورد نیاز	سیاست صنعتی هدفمند + اجماع نخبگانی	ظرفیت بوروکراتیک بالا + ثبات سیاسی
منابع اصلی داده‌ها	World Bank (2025), UNDP (2024), HRW ((2025	Evans (1995), Chang (2003), World Bank ((2019	World Bank (2023), Vu & Tran (2020), UNDP ((2022

منبع: داده‌های کتابخانه‌ای، شواهد تاریخی

7. legitimacy crisis

۸. نتیجه گیری

افغانستان، با تاریخ پرتلاطم اما ظرفیت‌های عظیم (معادن، نیروی جوان ۶۰ درصدی)، در قرن گذشته در چرخه‌ای از ناپایداری گرفتار بوده که توسعه را نابود کرده، اما امید زنده است. با اصلاحات ساختاری - شورای اقوام برای مشروعیت، سرمایه‌گذاری داخلی برای استقلال، آموزش برای وحدت، دیپلماسی برای امنیت - گذار به دولت توسعه‌گرا ممکن است. این گذار نه تنها ضرورت اخلاقی (برای پایان رنج زنان و اقلیت‌ها) و علمی (بر پایه شواهد تاریخی و داده‌های ۲۰۲۵)، بلکه کلیدی برای ثبات منطقه‌ای است. افغانستان می‌تواند از خاکستر برخیزد و آینده‌ای متحد، مرفه و پایدار بسازد، اما این نیازمند اراده جمعی داخلی و حمایت شرطی جهانی است. در این جستار، با بهره‌گیری از داده‌های به‌روز تا سپتامبر ۲۰۲۵ از منابع معتبر مانند بانک جهانی (که رشد اقتصادی ۲/۵ درصدی در ۲۰۲۴ با پیش‌بینی ۲/۲ درصدی برای ۲۰۲۵، کسری تجاری ۱/۱ میلیارد دلاری در ژوئیه ۲۰۲۵ و کمبود غذایی ۱۴/۸ میلیون نفر را گزارش داد)، UNDP (شاخص توسعه انسانی ۰/۴۹۶ در ۲۰۲۳ با رتبه ۱۸۱ از ۱۹۳ کشور، که نشان‌دهنده سطح پایین توسعه انسانی است) و HRW (تشدید سرکوب طالبان علیه زنان و اقلیت‌ها در ۲۰۲۴-۲۰۲۵ با بمب‌گذاری‌ها علیه هزاره‌ها و نقض حقوق بشر گسترده)، نشان داد که ناپایداری سیاسی نه تنها یک مانع مقطعی خارجی، بلکه یک ساختار درونی ریشه‌دار در بافت اجتماعی-سیاسی-اقتصادی افغانستان است که جامعه را از روند دولت-ملت‌سازی محروم، هویت ملی را تضعیف و توسعه را به یک رویای دست‌نیافتنی تبدیل کرده است.

همچنین در خصوص فرضیه‌ی «ناپایداری‌های سیاسی تحت تاثیر عواملی چون جنگ، شورش مسلحانه، انقلاب، کودتا، مداخلات خارجی، نابرابری سیاسی و شکاف‌های اجتماعی بر برنامه‌ها و اقدامات توسعه‌گرایانه در افغانستان تاثیر گذاشته است»، نیز باید گفت با شواهد تاریخی و داده‌های ۲۰۲۵ کاملاً تایید می‌شود. تحلیل‌ها نشان می‌دهند که بیش از ۱۲ تغییر رژیم در قرن گذشته (میانگین یک هر هشت سال) ۸۵-۹۰ درصد برنامه‌ها را متوقف یا نابود کرده، مانند ناکامی ۷۰ درصدی پروژه‌ها در جنگ داخلی کمونیستی یا سقوط ANDS در 2021 به دلیل جنگ طالبان (عارفی، 2014؛ فرهنگ، 2006). به بیانی دیگر، تحلیل‌های کیفی بر مبنای شاخص‌های ساندروز (نابرابری جینی ۲/۲۷، وابستگی با کسری ۰/۹ میلیارد دلاری اوت ۲۰۲۵، فشار حکومتی با سرکوب زنان) و ویژگی‌های لفت‌ویچ (فقدان مشروعیت در دولت شکننده طالبان) تایید می‌کند که این عوامل توسعه اقتصادی (انقباض ۲۰ درصدی از ۲۰۲۱،

رشد ۲/۲ درصد پیش‌بینی (۲۰۲۵)، اجتماعی (HDI 0.496)، کمبود غذایی ۱۴/۸ میلیون، سوء تغذیه ۴/۷ میلیون) و سیاسی (تبعیض جنسیتی شدید با ممنوعیت آموزش چهار ساله) را نابود کرده‌اند (بانک جهانی، آوریل و اوت ۲۰۲۵). این ارزیابی نشان می‌دهد فرضیه نه تنها معتبر، بلکه جامع است، زیرا تعامل علی عوامل (مانند شکاف قومی که وابستگی را تسهیل و مشروعیت را تضعیف می‌کند) چرخه را تداوم بخشیده است.

گفتنی است که با وجود تلاش برای تحلیل جامع، این پژوهش با چند محدودیت روبه‌رو بوده است. نخست، به دلیل شرایط امنیتی، امکان گردآوری داده‌های میدانی فراهم نشد و تحلیل‌ها عمدتاً بر پایه منابع کتابخانه‌ای و گزارش‌های ثانویه انجام گرفت. دوم، برخی منابع رسمی و بین‌المللی ممکن است دچار سوگیری نهادی باشند و بردقت نتایج تأثیر گذارند. سوم، کمبود آمارهای به‌روز داخلی پس از سال ۲۰۲۱ موجب شد برخی شاخص‌ها به‌صورت برآوردی استفاده شوند. این محدودیت‌ها ضرورت انجام مطالعات میدانی و چندمنبعی در آینده را برجسته می‌سازند.

قدردانی و تأییدیه‌های اخلاقی

تشکر و قدردانی از اساتید راهنما و مشاوران معزز گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

تضاد منافع

نویسندگان اعلام داشته‌اند که هیچ تضاد منافی ندارند.

موازین اخلاقی

نویسندگان اعلام داشته‌اند به‌طور کامل موازین اخلاقی نشر مقاله در این نشریه را رعایت کرده‌اند.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

References

- Arefi, M. A. (2014). *From Alexander the Great to Karzai Kandahari*. Kabul: Vazha Publications. [In Persian]
- Arefi, M. A. (2014). *Political development in Afghanistan*. Kabul: Afghanistan Strategic Studies Center Publications. [In Persian]
- Bratton, M., & van de Walle, N. (1997). *Democratic Experiments in Africa: Regime Transitions in Comparative Perspective*. Cambridge University Press.
- Erfan, D., & Khani, H. (2017). *The middle class and political development in Afghanistan*. [In Persian]
- Evans, P. (1995). *Embedded Autonomy: States and Industrial Transformation*. Princeton University Press.
- Farhang, Mohammad Seddiq (2006). *Afghanistan in the Last Five Centuries*, 2nd ed. Kabul: Saeed Publications. [In Persian]
- Firozi, sayed Mohamad (2025), The role of health in the tendency toward ethnic- group conflict (case study: men aged 18-45 in Kabul afghanistan), the journal of fundamental and applied studies of the Islamic world, vol7, no,24.
- Firozi, sayed Mohamad (2022), social and cultural backgrounds and contexts of order and security in afghanistan), the journal of fundamental and applied studies of the Islamic world, vol5, no,15.
- Ghobar, Mir Gholam Mohammad (1999). *Afghanistan in the Course of History*, Vol. 1. Tehran: Jomhouri Publications. [In Persian]
- Human Rights Watch (HRW). (2025). *World Report 2025 – Afghanistan Chapter*. Retrieved from <https://www.hrw.org>
- Human Rights Watch. (2025). *Afghanistan: Taliban's suppression of women and minorities*. Retrieved from <https://www.hrw.org> [In English]

- International Monetary Fund. (2025, April). *Economic outlook for Afghanistan*. Retrieved from <https://www.imf.org>
- Leftwich, A. (2021). *Developmental states: The importance of politics in development* (J. Afshar Kohan, Trans.). Tehran: Pileh Publications. [In Persian]
- Sattari, A., Ghasemi, M., & Fallah, M. (2018). The impact of ethnic and religious cleavages on political instability in Afghanistan. *Middle East Studies Quarterly*, 25(1-2), 135–143. [In Persian]
- Saunders, D. (2001). *Patterns of political instability* (B. Na, Trans.). Tehran: Institute for Strategic Studies Publications. [In Persian]
- United Nations Development Programme (UNDP). (2024). Human Development Report 2023. Retrieved from <https://www.undp.org>
- United Nations Development Programme. (2024). *Human Development Report 2023*. Retrieved from <https://www.undp.org>
- World Bank. (2025). Afghanistan Economic Update (April & August Reports). Retrieved from <https://www.worldbank.org>
- World Bank. (2025, April). *Afghanistan economic update*. Retrieved from <https://www.worldbank.org>
- World Bank. (2025, August). *Afghanistan trade balance report*. Retrieved from <https://www.worldbank.org>